

رابطه خودمختاری و صمیمیت خانواده مبدأ با سازگاری زناشویی: نقش عوامل شخصیتی

Relationship between Family of origin's Autonomy and Intimacy with Marital Adjustment: The Role of Personality Factors

L. Ahmadi, M.A.

Family Research Institute, University of Shahid Beheshti, Tehran, Iran

L. Panaghi, Ph.D.

Family Research Institute, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran

M. Sadeghi, Ph.D.

Family Research Institute, University of Shahid Beheshti, Tehran, Iran

لیلا احمدی ✉

پژوهشکده خانواده، دانشگاه شهید بهشتی

دکتر لیلی پناغی

پژوهشکده خانواده، دانشگاه شهید بهشتی

دکتر منصوره السادات صادقی

پژوهشکده خانواده، دانشگاه شهید بهشتی

دریافت مقاله: ۹۶/۸/۱۱

دریافت نسخه اصلاح شده: ۹۶/۸/۳۰

پذیرش مقاله: ۹۶/۹/۸

Abstract

This study aims to investigate the relationship between autonomy and intimacy of the family of origin and marital adjustment with respect to the role of personality factors. The study population consisted of men and women who were married in Qazvin City and at least one year had passed since their marriage. For this purpose, we recruited 300 subjects (150 married men and 150 married women) and they answered the demographic information, family of origin Scale (FOS), dyadic adjustment scale (DAS) and measure five personality traits (NEO-FFI) respectively.

✉Corresponding author: Department of Psychology, Family Research Institute, University of Shahid Beheshti, Tehran, Iran
Email: Lpanaghi@yahoo.com

چکیده

پژوهش حاضر با هدف بررسی رابطه خودمختاری و صمیمیت خانواده مبدأ با سازگاری زناشویی با توجه به نقش عوامل شخصیتی مورد مطالعه قرار گرفته است. جامعه آماری شامل زنان و مردان متأهل ساکن شهر قزوین بودند که حداقل یک سال از زندگی مشترکشان گذشته باشد. بدین منظور ۳۰۰ نفر (۱۵۰ مرد و ۱۵۰ زن متأهل) به صورت در دسترس پرسش‌نامه‌های اطلاعات دموگرافیک، خانواده مبدأ (FOS)، سازگاری زناشویی (DAS) و سنجش صفات پنج‌گانه شخصیتی (NEO-FFI) را تکمیل کردند. داده‌ها با استفاده از روش تحلیل مسیر؛ از طریق آزمون بوت استرپ تحلیل شدند.

✉نویسنده مسئول: تهران، دانشگاه شهید بهشتی، پژوهشکده خانواده، گروه روان‌شناسی.

پست الکترونیکی: Lpanaghi@yahoo.com

Data were analyzed using path analysis, through Bootstrap Test. The results showed that the autonomy and intimacy of the family of origin have direct impact on marital adjustment. Also personality factors have the role of mediator in relation to the autonomy of the family of origin with marital adjustment and intimacy of the family of origin with marital adjustment. Based on these results, it can be argued that experience of the family of origin and personality factors may be associated with levels of marital adjustment. In fact, if a person benefits from greater autonomy and intimacy with the family of origin, the probability of him or her being temperamental in his or her neurotic personality is low, being more able to control their sudden changes and stronger than others in dealing with stress, and it ultimately leads to greater marital adjustment.

Keywords: Autonomy of the Family Of Origin, Intimacy of the Family Of Origin, Personality Factors, Marital Adjustment.

نتایج پژوهش نشان داد خودمختاری خانواده مبدأ و هم‌چنین صمیمیت خانواده مبدأ اثر مستقیمی بر سازگاری زناشویی دارند، هم‌چنین در رابطه خودمختاری خانواده مبدأ با سازگاری زناشویی و صمیمیت خانواده مبدأ با سازگاری زناشویی عامل شخصیتی روان‌آزرده‌خویی نقش میانجی دارد. بر اساس یافته‌های پژوهش می‌توان گفت تجارب خانواده مبدأ و عوامل شخصیتی افراد ممکن است با سطوح بهتر یا بدتر سازگاری زناشویی همراه باشد. در واقع هرچه فرد از خانواده مبدأ مستقل‌تر باشد و صمیمیت بیشتری با آن‌ها داشته باشد، انتظار می‌رود که عامل شخصیتی روان‌آزرده‌خویی در او پایین بوده؛ یعنی بیشتر قادر به کنترل تکانه‌های خود بوده و قوی‌تر از دیگران با استرس کنار بیاید و این خود باعث می‌شود که در نهایت به سازگاری زناشویی بالاتری برسد.

کلیدواژه‌ها: خودمختاری خانواده مبدأ، صمیمیت خانواده مبدأ، عوامل شخصیت، سازگاری زناشویی.

مقدمه

سازگاری زناشویی یک مفهوم چندبعدی است و دربرگیرنده عوامل گوناگونی است که همگی در رضایت یا عدم رضایت در روابط سهم دارند (اسپاینر^۱، ۱۹۷۶) که از بین آن‌ها می‌توان به عوامل زمینه‌ای - فردی از قبیل: خانواده مبدأ (وضعیت ازدواج والدین، وضعیت بهداشت روانی والدین، وضع کارکرد خانواده پدری)؛ عوامل اجتماعی فرهنگی (میزان حمایت والدین زوجین، سن ازدواج، آموزش و تحصیلات، درآمد و شغل، طبقه و گروه اجتماعی، نوع جامعه)؛ وضعیت فعلی زندگی (حمایت دوستان، فشارهای درونی و بیرونی) و عوامل ارتباطی - دوجانبه‌ای: از قبیل همسانی (همسانی در مذهب، همسانی در وضعیت اجتماعی - اقتصادی، همسانی در سن، همسانی در هوش، همسانی در تحصیلات، همسانی در ویژگی‌های کلی شخصیت)؛ فرایندهای بین‌فردی (درجه و میزان شناخت یکدیگر، مدت نامزدی و ازدواج، روابط قبل از ازدواج، حاملگی و تولد کودک، مهارت‌های ارتباطی) و ویژگی‌های فردی (سلامت عاطفی، ویژگی‌های شخصیتی، مهارت‌های بین‌فردی، انطباق با آداب و رسوم، سلامت جسمانی) اشاره کرد (برادباری و فینچام و بیچ^۲، ۲۰۰۰).

از بین این عوامل «خانواده مبدأ^۳» می‌تواند نقش مهمی در کیفیت روابط زناشویی فرزندان داشته باشد. در زمینه تأثیر خانواده مبدأ و فعلی نظریه‌های متعددی مطرح و پژوهش‌های زیادی انجام شده است. یکی از

این نظریه‌ها که رابطه بین ویژگی‌های خانواده مبدأ زوجین را بر زندگی زناشویی آن‌ها تبیین می‌کند، نظریه چندنسلی بوئن می‌باشد. این نظریه عنوان می‌کند که افراد زیربنای رابطه بین فردی را در خانواده مبدأشان یاد می‌گیرند، حتی اگر افراد از نظر مکانی هم از خانواده مبدأ دور باشند؛ باورها، نگرش‌ها، رفتارها، عزت نفس و الگوهای تعاملی، آن‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهند (دیویس و لیندسی^۴، ۲۰۰۴). به نظر بوئن آسیب‌های روانی و خانوادگی ناشی از فرافکنی و فرایندهای انتقال چندنسلی است. فرافکنی زمانی رخ می‌دهد که زوجین بخشی از ناپختگی و عدم فردیت‌یافتگی خود را به زندگی زناشویی و فرزندان انتقال می‌دهند. کسانی که در دوران کودکی و نوجوانی خوددرگیری هیجانی زیادی را در خانواده خود تجربه کرده باشند، دارای سطح اندکی از تمایز یافتگی عاطفی و فردیت‌یافتگی هستند و غالباً همسرانی انتخاب می‌کنند که تمایز یافتگی مشابهی با او داشته باشد. زوج‌های فردیت‌نیافته یا اندک تمایز یافته، متمایز بودن و متفاوت بودن همدیگر را تحمل نمی‌کنند، تفاوت‌های فرهنگی و سلیقه‌ای یکدیگر را نمی‌پذیرند و برای کاهش آشفتگی حاصل از آن دست به مثلث‌سازی می‌زنند (کار^۵، ۲۰۰۰).

رویکرد دیگری که تأثیر خانواده مبدأ را بر خانواده فعلی هر زوجی تبیین می‌کند نظریه یادگیری اجتماعی است. از آنجا که خانواده اولین مکانی است که انسان اولین تعاملات اجتماعی را مشاهده می‌کند، نظریه‌پردازان یادگیری اجتماعی، بر نفوذ والدین در شکل‌گیری رفتار فرزندان تأکید دارند. در این نگرش پدر و مادر با به کارگیری تشویق و تنبیه و نمونه قرار دادن خود، رفتار فرزندان را شکل می‌دهند. به این ترتیب سلامت محیط خانواده مبدأ و محتوای یادگیری اولیه نقش و اهمیت زیادی پیدا می‌کند (حسینیان، یزدی و جاسی^۶، ۱۳۸۶). فرزندان گنجینه‌ای از رفتارها و طرحواره‌ها^۷ را از طریق مشاهده و مدل‌سازی می‌آموزند. بسیاری از رفتارهای زناشویی افراد در کودکی و از طریق مشاهده رفتارهای والدین در فرآیند تعاملات زناشویی آن‌ها یاد گرفته می‌شوند، از این مشاهدات کودکان به چیزی دست می‌یابند که مارکس (۱۹۸۶) آن را «پارادایم زناشویی» می‌نامد. وی پارادایم زناشویی را به عنوان مجموعه‌ای از تصورات که درباره رفتارهای زناشویی صحیح و نادرست در ذهن افراد شکل می‌گیرد تعریف می‌کند. این پارادایم زیربنای باورهای فردی درباره مشکلات زناشویی و راه‌حل‌های آن‌ها را شکل می‌دهد و ارتباط زناشویی بر مبنای آن شکل می‌گیرد (گاتمن^۸، ۲۰۱۴).

همچنین نظریه دلبستگی بالبی مطرح می‌کند که کودکان در جریان تعامل با والدین خود، بازنمایی‌های ذهنی از رابطه با والدینشان ایجاد می‌کنند. بالبی بیان می‌دارد این بازنمایی‌ها نه تنها بر شناخت کودکان تأثیر می‌گذارد بلکه بازنمایی‌هایی از سایر روابط نزدیک مثل روابط دوستانه و یا رمانتیک را شکل می‌دهد. بازنمایی‌های افراد از روابط دوستانه و رمانتیک، بر روی رفتار فرد در هر یک از این روابط تأثیر می‌گذارد (فورمن، سیمون، شافر و بوچی^۹، ۲۰۰۲). همچنین برای دست یافتن به شخصیت پخته و منحصربه‌فرد، بهتر است مشکلات دلبستگی فرد را با خانواده مورد بررسی قرار دهیم زیرا تا زمانی که دلبستگی‌های عاطفی حل نشده به نحو مؤثری حل و فصل نشده باشند، مشکلات عاطفی نسل به نسل منتقل خواهند شد (کری^{۱۰}، ۱۳۸۹).

توجه به تجارب اولیه فرد در خانواده اصلی اهمیت زیادی دارد، زیرا درک فرد از این تجارب ممکن است کیفیت روابط زناشویی و ازدواج او را تحت تأثیر قرار دهد (ویتون^{۱۱}، ۲۰۰۸). جانسون، نگوین، اندرسون، لئو و

ونوم^{۱۲} (۲۰۱۵)، مورورا و ترلک^{۱۳} (۲۰۱۲) و فالک، واگنر و موسمان^{۱۴} (۲۰۰۸)، در پژوهش خود نشان دادند که چگونگی تعاملات و تجارب خانواده اصلی بر کیفیت و روابط زندگی زناشویی فرزندان به طور قابل ملاحظه‌ای اثر خواهد گذاشت. در واقع تجارب افراد در خانواده اصلی نشان‌دهنده این است که از خانواده‌ای مشکل‌دار پرورش می‌یابند، احتمالاً مستعد تکرار تجارب و مشاهدات گذشته در زندگی زناشویی خود هستند. ویسز^{۱۵} (۲۰۱۴) در تحقیق طولی خود عنوان می‌کند که سلامت خانواده اصلی در کیفیت و موفقیت زندگی زناشویی فرزندان اثر پایداری دارد. پژوهشگران نشان دادند که کارکرد سالم خانواده مبدأ به فرزندان کمک می‌کند تا هویت مثبتی کسب کنند، خودمختاری خود را افزایش دهند و احتمال بروز مشکلات رفتاری و ارتباطی را در آینده کاهش دهند (بابولتز، جانسون و ولر^{۱۶} ۲۰۰۳؛ دمیترووا، چن، گرنبرگ و گیل-ریواس^{۱۷}، ۲۰۰۴). در خانواده سالم اعضای خانواده مراقب یکدیگر، شریک و همدل می‌باشند و بر یکدیگر ارج می‌نهند و همزمان در حیطه‌ی شخصیتی از یکدیگر قابل تمایزند و خودمختاری خویش را حفظ می‌کنند. در واقع خانواده سالم خودمختاری^{۱۸} را توسعه می‌دهد و همزمان، صمیمیت^{۱۹} را در خانواده ایجاد می‌کند. از این رو خودمختاری و صمیمیت به عنوان دو مفهوم اساسی و در هم آمیخته در زندگی یک خانواده سالم تمرکز می‌کنند (هاوستات^{۲۰} و همکاران؛ ۱۹۸۵). هولمن و بیرج^{۲۱} (۲۰۰۱) نشان دادند روابط والد - فرزند باکیفیت می‌تواند پیش‌بینی کننده قوی تعاملات موفق زناشویی فرزندان در آینده باشد. متغیرهای مشخص در روابط والد - فرزند می‌تواند در پیش‌بینی موفقیت روابط فرزندان که شامل محبت و اشتیاق والدین، پرورش کودک و طاق و تحمل والدین برای صمیمیت و خودمختاری است، مهم باشند. بوئن ادعا می‌کند که یک فرد برای تبدیل شدن به فردی بالغ و شخصیت تنظیم شده^{۲۲} نیاز دارد تا ظرفیتی هم برای خودمختاری و هم صمیمیت داشته باشد (گلیگان^{۲۳}، ۱۹۸۲؛ گاتمن، ۱۹۹۴ و لوانت^{۲۴}؛ ۱۹۹۵).

طبق یافته‌های پژوهش فرحبخش^{۲۵} (۱۳۹۰) بین سطح سلامت خانواده اصلی و رضایت زناشویی زنان رابطه‌ی مثبت و معناداری دیده شد. به طوری که بین صمیمیت و تشویق به استقلال در خانواده اصلی و رضایت زناشویی زنان رابطه مثبت و معناداری مشاهده شد.

ویژگی‌های شخصیتی^{۲۶} می‌تواند یک شاخص کلیدی در روابط عاشقانه موفق باشد. تحقیقات نشان داده است که شخصیت می‌تواند تأثیرات پایداری بر روابط زناشویی داشته باشد. همچنین برخی از ویژگی‌های شخصیتی و اختلالات روانی، تنش‌ها و تعارضات را بین زوجها افزایش می‌دهد و تداوم زندگی زناشویی را تهدید می‌کند (حسینی^{۲۷} و همکاران، ۱۳۹۱). ماسکارین، کانگر، مارتین، دونلان، مایسین و لورنز (۲۰۱۳) معتقدند تجارب خانوادگی و تفاوت‌های فردی در شخصیت به عنوان پیش‌بینی‌کننده کیفیت روابط عاشقانه می‌باشند.

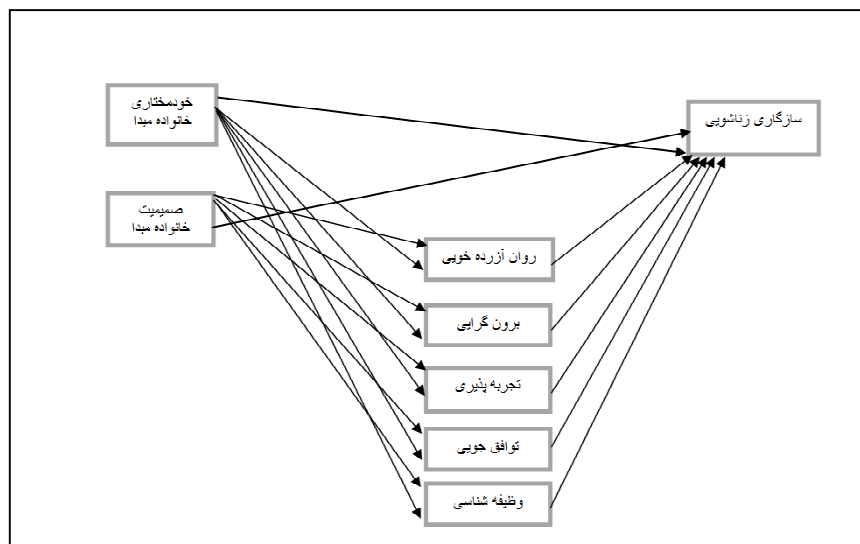
در واقع علاوه بر خانواده مبدأ؛ ویژگی‌های شخصیتی افراد نیز می‌تواند کیفیت کلی رابطه را شکل دهد و کیفیت رابطه افراد هم به نوبه خود احتمال انحلال رابطه را تحت تأثیر قرار می‌دهد (سولومون و جکسون^{۲۸}، ۲۰۱۴). حبیبی، حاجی حیدری و دارحرج^{۲۹} (۲۰۱۵)؛ در پژوهش خود مشکلات شخصیتی را به عنوان یکی از سه دلیل اصلی طلاق در ایران مطرح کردند.

ناکائو^{۳۰} و همکاران (۲۰۰۰) در مطالعه خود تأثیر محیط خانواده را بر ویژگی‌های شخصیتی مورد بررسی قرار دادند. در این مطالعه تأثیر درک افراد از پرورش والدین (مشارکت والدین در تربیت فرزند، سبک تربیت فرزند، رابطه پدر-مادر، تعداد خواهر و برادر و وضعیت اجتماعی و اقتصادی خانواده) بر ویژگی‌های شخصیتی آنان مورد بررسی قرار گرفت. علاوه بر ماهیت ذهنی از ارزیابی، رابطه والد-فرزند نیز از طریق مصاحبه مورد توجه قرار گرفت. نتایج مدل یابی معادلات ساختاری نشان داد محیط خانواده بر سه خصوصیت شخصیتی برون‌گرایی، پختگی^{۳۱} و هوش^{۳۲} اثر معناداری دارد.

شخصیت تأثیرات پایداری بر روابط زناشویی دارد (واتسون^{۳۳} و همکاران، ۲۰۰۰). کارنی و برادبوری^{۳۴} (۱۹۹۷) معتقدند که برخی از عوامل شخصیتی مانند روان‌آزرده‌خویی آسیب‌پذیری‌های پایداری را به وجود می‌آورند که بر چگونگی انطباق زوجها با تجارب فشارآفرین تأثیر می‌گذارد. این انطباق نیز بر رضایت آنها از روابط زناشویی مؤثر است. ملازاده^{۳۵} (۱۳۸۱) بین روان‌آزرده‌خویی و سازگاری زناشویی در زنان و مردان رابطه منفی معناداری را مشاهده کرد. در کنار روان‌آزرده‌خویی، دیگر ویژگی‌های شخصیتی نیز در حوزه تعارض و رضایت زناشویی مورد توجه قرار گرفته‌اند. حسینی و همکاران (۱۳۹۲) در مطالعه‌ای به این نتیجه رسیدند که ویژگی‌های شخصیتی افراد مانند روان‌آزرده‌خویی، برون‌گرایی و وظیفه‌شناسی در ایجاد تعارض بین زوجین نقش دارد. دونلان، کانگر و برایانت^{۳۶} (۲۰۰۴) در پژوهش خود گزارش کرده‌اند که ویژگی شخصیتی روان‌آزرده‌خویی برخلاف ویژگی توافق‌جویی و تجربه‌پذیری با تعاملات منفی همبستگی منفی دارد، همچنین تجربه‌پذیری همبستگی منفی با نارضایتی و همبستگی مثبت با رضایت جنسی^{۳۷} دارد. کنت و استفانی (۲۰۰۷) رابطه مثبتی را بین رضایت زناشویی و برون‌گرایی ملاحظه کردند. اندرسون^{۳۸} و همکاران (۲۰۱۳) در پژوهش خود به این نتیجه رسیدند که ویژگی‌های فردی افراد در رابطه عملکرد خانواده مبدأ و روابط زناشویی آنها نقش میانجی دارد.

در حقیقت حفظ و تداوم نهاد خانواده در گرو تداوم و سلامت رابطه زوجین می‌باشد و آسیب‌های اجتماعی نیز فارغ از تأثیر خانواده نیستند. رابطه زناشویی که زیربنای نظام خانواده می‌باشد در زمره پیچیده‌ترین روابط انسانی است. لذا بررسی عواملی که می‌تواند سازگاری زناشویی را تداوم بخشد و یا عواملی که خانواده‌های بسیاری را در معرض نابسامانی و ازهم‌پاشیدگی قرار می‌دهد ضروری می‌باشد. به نظر می‌رسد با توجه به عواقب جبران‌ناپذیر طلاق برای خود، خانواده و جامعه اتخاذ روش‌های مناسب برای پیشگیری از بروز آن، ضروری باشد. بهترین شیوه پیشگیری از بروز یک مشکل؛ تمرکز بر علل پیدایی آن می‌باشد. از آنجایی که پیامدهای تعارض زناشویی در سلامت روانی، جسمی، فردی و خانوادگی تأثیرگذار است، انجام پژوهش‌های متنوعی را می‌طلبد. در پژوهش حاضر بر آنیم تا نقش میانجیگری عوامل شخصیتی در رابطه بین خانواده مبدأ و سازگاری زناشویی را مورد بررسی قرار دهیم.

بنابراین با توجه به آنچه گذشت هدف پژوهش حاضر پاسخ به این سؤال است که آیا عوامل شخصیتی در رابطه‌ی بین خودمختاری خانواده مبدأ با سازگاری زناشویی نقش میانجی دارد؟ و همچنین آیا عوامل شخصیتی در رابطه بین صمیمیت خانواده مبدأ با سازگاری زناشویی نقش میانجی دارد؟ (شکل ۱)



شکل ۱: تحلیل مسیر بررسی نقش میانجی‌گری عوامل شخصیتی در رابطه خودمختاری و صمیمیت خانواده مبدأ با سازگاری زناشویی

روش

داده‌های جمع‌آوری‌شده با استفاده از روش تحلیل مسیر و آزمون بوت استرپ^{۳۹} مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفتند.

جامعه، نمونه و روش نمونه‌گیری

جامعه آماری پژوهش حاضر شامل کلیه زنان و مردان متأهل ساکن شهر قزوین در سال ۱۳۹۴ می‌باشند. از بین این افراد ۳۰۰ نفر (۱۵۰ مرد متأهل و ۱۵۰ زن متأهل) به روش نمونه‌گیری در دسترس انتخاب شدند؛ بدین صورت که جهت انتخاب نمونه مناسب‌تر؛ پرسشنامه‌ها در مکان‌های مختلف از جمله دانشگاه‌ها، مکان‌های تفریحی، مؤسسات، شرکت‌ها و فرهنگسراها در ۵ منطقه قزوین (شمال، جنوب، غرب، شرق و مرکز) توزیع شد. به این ترتیب که پس از توضیحاتی راجع به کار پژوهشی و اعلام رضایت شرکت‌کنندگان جهت شرکت در پژوهش؛ به سؤالات پرسشنامه‌ها پاسخ دادند.

ملاک‌های ورود افراد شرکت‌کننده به پژوهش این بود که در حال حاضر متأهل باشند و همچنین حداقل یک سال از زندگی مشترکشان گذشته باشد. لازم به ذکر است؛ به دلیل استفاده از پرسشنامه سازگاری زناشویی در پژوهش و تعیین میزان سازگاری زناشویی افراد نیاز است که مدت‌زمانی از زندگی مشترکشان را سپری کرده باشند و محقق این مدت را حداقل یک سال در نظر گرفت. چنانچه اگر افراد شرکت‌کننده سابقه ازدواج قبلی داشتند و یا اگر دچار اختلالات سایکوتیک بودند و داروهای روان‌پزشکی مصرف می‌کردند از پژوهش کنار گذاشته می‌شدند.

یافته‌های جمعیت شناختی شرکت‌کنندگان در دو جدول زیر خلاصه شده است:

جدول ۱: میانگین و انحراف معیار سن و طول مدت ازدواج

زنان		مردان		
انحراف معیار	میانگین	انحراف معیار	میانگین	ویژگی مورد نظر
۷/۷۸	۳۳/۳۲	۷/۷۷	۳۵/۷۱	سن
۸/۰۷	۱۱/۹۱	۸/۰۰	۱۰/۱۹	طول مدت ازدواج

جدول ۲: تعداد و درصد شرکت‌کنندگان از نظر تحصیلات

زنان		مردان		
تعداد	درصد	تعداد	درصد	تحصیلات
۱۹	۷/۱۲	۶	۹	زیر دیپلم
۵۵	۳۶/۷	۳۵/۳	۵۳	دیپلم
۶۸	۴۵/۳	۴۶/۷	۷۰	کاردانی و کارشناسی
۸	۵/۳	۱۲	۱۸	کارشناسی ارشد و دکتری

ابزارهای پژوهش

ابزار گردآوری اطلاعات در پژوهش حاضر شامل سه ابزار پژوهشی و فرم اطلاعات دموگرافیک می‌باشد. ابزار شامل مقیاس سنجش صفات پنج‌گانه شخصیتی^{۴۰} (NEO-FFI)، مقیاس خانواده مبدأ^{۴۱} (FOS) و مقیاس سازگاری زناشویی (DAS)^{۴۲} می‌باشد.

فرم اطلاعات دموگرافیک

این فرم، شامل برخی اطلاعات جمعیت شناختی می‌باشد که با توجه به اهداف و ملاک‌های ورود و خروج طراحی شده‌اند. این اطلاعات عبارت‌اند از: جنسیت، سن آزمودنی، تحصیلات، طول مدت ازدواج شرکت‌کننده، سابقه ازدواج قبلی، در حال حاضر با همسر زندگی کردن، سابقه مراجعه به روان‌پزشک و مصرف داروهای روان‌پزشکی.

مقیاس سنجش صفات پنج‌گانه شخصیتی (NEO-FFI)

پرسشنامه شخصیتی NEO-PI-R^{۴۳} جانشین تست NEO است که در سال ۱۹۸۵ توسط مک‌کری و کاستا تهیه شده بود. این پرسشنامه فرم کوتاهی نیز به نام NEO-FFI نیز دارد که یک پرسشنامه ۶۰ سؤالی است که برای ارزیابی ۵ عامل اصلی شخصیت به کار می‌رود که عبارت‌اند از: روان‌آزرده‌خویی (N)، برون‌گرایی (E)، تجربه‌پذیری (O)، توافق‌جویی (A) و وظیفه‌شناسی (C) که هر یک از ویژگی‌های مذکور با ۱۲ سؤال مورد بررسی قرار می‌گیرد و نمره‌ای از صفر تا ۴۸ دارند. در پژوهش حاضر از فرم کوتاه آن استفاده شده است. کاستا و مک‌کری (۱۹۹۲) ضریب آلفای ۰/۶۸ (برای توافق‌جویی) تا ۰/۸۶ (برای روان‌آزرده‌خویی) را گزارش کرده‌اند. در هنجاریابی^{۴۴} آزمون NEO-FFI که توسط گروسی فرشی^{۴۵} (۱۳۸۰) روی نمونه‌ای با

حجم ۲۰۰ نفر از دانشجویان دانشگاه‌های شیراز، تبریز و دانشگاه‌های علوم پزشکی این دو شهر صورت گرفت. ضریب همبستگی پنج بعد اصلی را بین ۰/۵۶ تا ۰/۸۷ گزارش نموده است. ضرایب آلفای کرونباخ در هر یک از عوامل اصلی روان‌آزرده‌خویی، برون‌گرایی، گشودگی به تجربه، سازگاری و وجدان به ترتیب ۰/۷۳، ۰/۵۶، ۰/۶۸، ۰/۸۷ و به دست آمد.

مقیاس خانواده مبدأ (FOS)

این پرسشنامه توسط هاوستات، اندرسون، پیرسی، کوچران و فاین در سال ۱۹۸۵ تهیه شد. این مقیاس؛ ابزاری ۴۰ سؤالی است که برای سنجش ادراک و استنباط فرد از میزان سلامت خانواده مبدأش تدوین شده است. FOS شامل دو بعد خودمختاری و صمیمیت می‌باشد که هر کدام از این دو بعد شامل پنج خرده مقیاس می‌باشند. شیوه نمره‌گذاری این پرسشنامه بر اساس یک مقیاس پنج‌درجه‌ای یک تا پنج (قویاً موافقم، موافقم، مخالفم، تا حدودی مخالفم و کاملاً مخالفم) درجه‌بندی شده است. حداقل نمره ۴۰ و حداکثر ۲۰۰ است که نمرات بالاتر نشانه ادراک فرد از سلامت بیشتر خانواده مبدأ است.

هاوستات و همکاران (۱۹۸۵) در مطالعه اولیه FOS، پایایی آن را بعد از دو هفته در ۲۰ سؤال مقیاس خودمختاری ۰/۷۷ و در ۲۰ سؤال مقیاس صمیمیت ۰/۷۳ به دست آوردند. همچنین همسانی درونی آن به وسیله آلفای کرونباخ ۰/۹۷ به دست آمد (هاوستات و همکاران، ۱۹۸۵). در ایران کرمی^{۴۶} (۱۳۸۸) پایایی این مقیاس را با روش بازآزمایی در مرحله مقدماتی ۰/۸۹، در مرحله بازآزمایی ۰/۸۹ و در مرحله نهایی ضریب آلفای کرونباخ برای ۴۶۹ نفر ۰/۹۲ محاسبه کرد که نشان داد مقیاس از پایایی قابل قبولی برخوردار است. روایی سازه این پرسشنامه توسط کرمی (۱۳۸۸)، با روش تحلیل عاملی مورد تأیید قرار گرفت (همبستگی کلیه سؤال‌ها بالای ۰/۳) بنابراین می‌توان ادعا کرد که این مقیاس از روایی قابل قبولی برخوردار است.

مقیاس سازگاری زناشویی (DAS)

این مقیاس ابزاری ۳۲ سؤالی است که توسط اسپاینر (۱۹۷۶) تهیه شده است و برای ارزیابی کیفیت رابطه زناشویی از نظر زن و شوهر و یا هر دو نفری است که با هم زندگی می‌کنند. تحلیل عاملی نشان می‌دهد که این مقیاس چهار بعد رابطه را می‌سنجد. این چهار بعد از این قرار است: «رضایت دونفری^{۴۷}، همبستگی دونفری^{۴۸}، توافق دونفری^{۴۹} و ابراز محبت^{۵۰}». نمره کلی این مقیاس از صفر تا صد و پنجاه با جمع نمرات سؤالات به دست می‌آید که برخی از سؤالات مستلزم معکوس نمودن جهت نمره‌گذاری هستند. پاسخ‌دهی به این ۳۲ سؤال به سبک مقیاس لیکرت است (اسپاینر، ۱۹۷۶).

به منظور ساخت و اعتباریابی این آزمون، مقیاس سازگاری زناشویی بر روی نمونه‌ای از زوجین (۲۱۸ نفر) و افرادی که از همسرانشان جدا شده بودند (۹۴ نفر) اجرا شد. نمره میانگین کل آزمون برای زوجین ۸/۱۱۴ با انحراف استاندارد ۱۷/۸ و نمره میانگین آزمون برای افراد مطلقه ۷۰/۷ با انحراف استاندارد ۲۳/۸ بود (ثنایی^{۵۱}، ۱۳۸۷). ضریب آلفای کرونباخ نمره کلی مقیاس ۰/۹۶ است که نشان‌دهنده همسانی درونی قابل توجه آزمون است. در پژوهش ملازاده و همکاران (۱۳۸۱)، با اجرا در فاصله زمانی ۳۷ روز بر روی ۹۳ نفر از

نمونه مورد بررسی ضریب پایایی به روش بازآزمایی 0/86 به دست آمد و ضریب آلفای کرونباخ این پرسشنامه 0/89 تعیین شد.

یافته‌ها

اطلاعات توصیفی متغیرهای پژوهش در جدول زیر آمده است:

جدول ۳: اطلاعات توصیفی متغیرهای پژوهش

متغیر	میانگین	انحراف استاندارد	بیشترین	کمترین
خودمختاری خانواده مبدأ	۶۹/۱۷	۹/۸۹	۹۱	۳۴
صمیمیت خانواده مبدأ	۴۳/۷۲	۱۰/۸۵	۹۴	۳۰
روان آزرده خوئی	۳۴/۱۸	۷/۸۶	۵۳	۱۶
برون‌گرایی	۴۱/۶۹	۵/۳۰	۵۸	۲۵
تجربه‌پذیری	۳۷/۳۷	۵/۰۵	۵۲	۲۱
توافق جویی	۴۱/۱۵	۵/۹۲	۵۴	۲۲
وظیفه‌شناسی	۴۷/۰۴	۵/۵۵	۶۰	۲۶
سازگاری زناشویی	۱۱۵/۷۷	۱۹/۲۵	۱۵۰	۴۰

جدول ۴: ضریب همبستگی پیرسون بین متغیرهای پژوهش

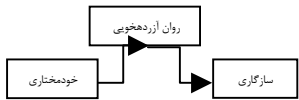
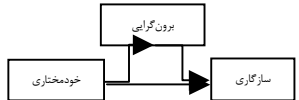



	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱. خودمختاری خانواده مبدأ							۱
۲. صمیمیت خانواده مبدأ						۱	0/77**
۳. روان آزرده خوئی					۱	-0/39**	-0/35**
۴. برون‌گرایی				۱	-0/44**	0/29**	0/35**
۵. تجربه‌پذیری			۱	0/194**	-0/078	0/03	0/10
۶. توافق جویی		۱	0/04	0/294**	-0/48**	0/36**	0/34**
۷. وظیفه‌شناسی	۱	-0/38**	0/03	0/404**	-0/41**	0/28**	0/22**
۸. سازگاری زناشویی	0/19**	0/22**	0/14	0/32**	-0/51**	0/51**	0/52**

سطح معناداری 0/001 < **

همان‌طور که در جدول ۴ مشاهده می‌شود تجربه‌پذیری با خودمختاری خانواده مبدأ و همچنین با صمیمیت خانواده مبدأ رابطه معناداری ندارد، ولی خودمختاری خانواده مبدأ و همین‌طور صمیمیت خانواده مبدأ با روان‌آزرده‌خوئی رابطه معنادار منفی و با برون‌گرایی، توافق‌جویی و وظیفه‌شناسی و همچنین سازگاری زناشویی رابطه معنادار مثبت دارند. سازگاری زناشویی نیز با پنج عامل شخصیتی در این پژوهش رابطه معناداری دارد که این رابطه با عامل روان‌آزرده‌خوئی به صورت منفی است. به منظور بررسی نقش میانجی عوامل شخصیتی در رابطه بین خودمختاری و صمیمیت خانواده مبدأ با سازگاری زناشویی، جهت آزمون اثر متغیرهای میانجی از روش تحلیل مسیر و تعیین معناداری آن از آزمون بوت‌استرپ استفاده گردید. در روش تحلیل مسیر ابتدا مدل تحلیل مسیر را در نرم‌افزار AMOS ترسیم کردیم تا به سؤالات زیر پاسخ دهیم:

۱. آیا عوامل شخصیتی در رابطه بین خودمختاری خانواده مبدأ و سازگاری زناشویی نقش میانجی دارند؟
 ۲. آیا عوامل شخصیتی در رابطه بین صمیمیت خانواده مبدأ و سازگاری زناشویی نقش میانجی دارند؟
- در این روش به دو مسیر نیازمندیم: ۱- اثر مستقیم بدون متغیر میانجی و ۲- اثر مستقیم با متغیر میانجی. پس از محاسبه این دو ضریب، سطح معناداری اثر غیرمستقیم را به دست آوردیم. نتایج در جدول زیر آمده است:

جدول ۵: نتایج بررسی نقش میانجی عوامل شخصیتی در رابطه بین خودمختاری خانواده مبدأ و سازگاری زناشویی

اثر غیرمستقیم (سطح معناداری با استفاده از آزمون بوت استرپ)	اثر مستقیم با متغیر میانجی	اثر مستقیم بدون متغیر میانجی	مسیر متغیر میانجی
۰/۰۱	۰/۳۴۵*	۰/۴۳*	
۰/۷۰۷	۰/۳۶۹*	۰/۴۳*	
۰/۱۰۵	۰/۳۶۷*	۰/۴۳*	
۰/۰۵۹	۰/۳۶۰*	۰/۴۳*	
۰/۳۱۲	۰/۳۶۳*	۰/۴۳*	

سطح معناداری کمتر از ۰/۰۰۱* =

همان‌طور که در جدول ۵ مشاهده می‌شود میزان اثر مستقیم خودمختاری خانواده مبدأ بر سازگاری زناشویی بدون حضور متغیرهای میانجی برابر با ۰/۴۳ می‌باشد و سطح معناداری آن $P < ۰/۰۰۱$ می‌باشد که نشان می‌دهد رابطه خودمختاری خانواده مبدأ با سازگاری زناشویی معنادار و مثبت می‌باشد و همچنین رابطه خودمختاری خانواده مبدأ با سازگاری زناشویی در حضور تمام متغیرهای میانجی (پنج عامل شخصیتی) معنادار می‌باشد.

جهت آزمون معناداری اثر متغیرهای میانجی در مدل مسیر میانجی از آزمون بوت استرپ استفاده شد. همان‌طور که در جدول مشاهده می‌شود در آزمون بوت استرپ فقط عامل روان‌آزرده‌خویی دارای سطح

معناداری کمتر از ۰/۰۵ می‌باشد. در نتیجه تنها عامل شخصیتی روان‌آزرده‌خویی در رابطه خودمختاری خانواده مبدأ و سازگاری زناشویی نقش میانجی دارد.

جدول ۶: نتایج بررسی نقش میانجی عوامل شخصیتی در رابطه بین صمیمیت خانواده

مبدأ و سازگاری زناشویی

مسیر متغیر میانجی	اثر مستقیم بدون متغیر میانجی	اثر مستقیم با متغیر میانجی	اثر غیرمستقیم (سطح معناداری با استفاده از آزمون بوت استرپ)
	۰/۲۲*	۰/۱۰۷ (۰/۱۲۴)	<۰/۰۰۱
	۰/۲۲*	۰/۱۱۵ (۰/۱۲۱)	۰/۷۷
	۰/۲۲*	۰/۱۱۴ (۰/۱۱۷)	۰/۲۳
	۰/۲۲*	۰/۱۱۲ (۰/۱۲۰)	۰/۰۶
	۰/۲۲*	۰/۱۱۳ (۱)	۰/۰۶

* = سطح معناداری کمتر از ۰/۰۰۱

همان‌طور که در جدول ۶ مشاهده می‌شود میزان اثر مستقیم صمیمیت خانواده مبدأ بر سازگاری زناشویی بدون حضور متغیرهای میانجی برابر با ۰/۲۲ می‌باشد که سطح معناداری آن $P < 0/001$ می‌باشد که نشان می‌دهد رابطه صمیمیت خانواده مبدأ با سازگاری زناشویی معنادار و مثبت می‌باشد و همچنین رابطه خودمختاری خانواده مبدأ با سازگاری زناشویی در حضور تمام متغیرهای میانجی (پنج عامل شخصیتی) معنادار می‌باشد. رابطه صمیمیت خانواده مبدأ با سازگاری زناشویی با حضور متغیرهای میانجی شخصیت (هر ۵ عامل) معنادار نمی‌باشد همان‌طور که در جدول ۶ مشاهده می‌شود سطح معناداری همه مسیرها بیشتر از ۰/۰۵ می‌باشد در نتیجه رابطه معناداری ندارند.

جهت آزمون معناداری اثر متغیرهای میانجی در مدل مسیر میانجی از آزمون بوت استرپ استفاده شد. همان‌طور که در جدول مشاهده می‌شود در آزمون بوت استرپ فقط عامل روان‌آزرده‌خویی دارای سطح معناداری کمتر از ۰/۰۵ می‌باشد. در نتیجه در این مسیر تنها عامل شخصیتی روان‌آزرده‌خویی در رابطه صمیمیت خانواده مبدأ و سازگاری زناشویی نقش میانجی دارد. پس از این یافته می‌توان نتیجه گرفت در

مسیر متغیر میانجی روان‌آزرده‌خویی؛ صمیمیت خانواده‌مبدأ بر سازگاری زناشویی به صورت مستقیم با حضور متغیر میانجی اثر معناداری ندارد؛ در واقع این رابطه تنها از طریق اثر غیرمستقیم (اثر میانجی) بر سازگاری زناشویی امکان‌پذیر است که اثر میانجی در این قسمت به صورت کامل می‌باشد. در حالی که در مسیرهای سؤال قبلی اثر میانجی به صورت جزئی^{۵۲} (نه کامل) بوده و قسمتی از این رابطه از طریق متغیر پیش‌بین تأمین شده است.

بحث

هدف از پژوهش حاضر بررسی رابطه خودمختاری و صمیمیت خانواده مبدأ با سازگاری زناشویی با توجه به نقش عوامل شخصیتی می‌باشد. نتایج حاصل از تحلیل مسیر نشان داد که خودمختاری و صمیمیت خانواده مبدأ علاوه بر اثر مستقیم بر سازگاری زناشویی، به طور غیرمستقیم و از طریق نقش میانجی‌گری عامل شخصیتی روان‌آزرده‌خویی بر سازگاری زناشویی اثر دارند. تاکنون پژوهشی در زمینه نقش میانجی‌گری عوامل شخصیتی در رابطه خودمختاری و صمیمیت خانواده مبدأ با سازگاری زناشویی صورت نگرفته است ولی تأثیر هریک از این متغیرها به صورت جداگانه به نوعی به صورت مستقیم و غیرمستقیم مورد بررسی قرار گرفته است به طوری که همان‌طور که در مقدمه ذکر شد پژوهش‌ها تأثیر خانواده مبدأ بر موفقیت و رضایت در رابطه زناشویی، تعارض و اختلاف زناشویی را بررسی کرده‌اند. همچنین پژوهش‌های محققان در مورد عوامل شخصیتی توانست تأثیر برخی از عوامل شخصیتی را بر رضایت زناشویی و کیفیت رابطه زناشویی پیش‌بینی کند.

نتایج یافته‌ها در سؤال اول پژوهش نشان داد خودمختاری خانواده مبدأ علاوه بر اثر مستقیم بر سازگاری زناشویی، به طور غیرمستقیم و از طریق نقش میانجی‌گری عامل شخصیتی روان‌آزرده‌خویی بر سازگاری زناشویی اثر دارد که این یافته‌ها با نتایج پژوهش سولومون و جکسون (۲۰۱۴) و ماساریک و همکاران (۲۰۱۳) که تجارب خانواده مبدأ و ویژگی‌های فردی را بر موفقیت در رابطه زناشویی مؤثر دانستند همسو می‌باشد. پژوهش هاوز و مالینکروت^{۵۳} (۱۹۹۸) با عنوان «تمایز یافتگی از خانواده‌مبدأ و سازگاری زناشویی در زوجین تازه ازدواج کرده» دیده شد تمایز گسترده شوهران از مادرانشان و تمایز عملکردی آن‌ها از پدرانشان تأثیر مهمی بر سازگاری زناشویی زوج‌های تازه ازدواج کرده دارد.

دلانی (۱۹۹۶) در پژوهش خود خوشه‌ای از نوجوانان را شناسایی کرد که با والدینشان رابطه صمیمانه و نزدیکی داشتند و خودمختاری عاطفی آن‌ها بالا تا متوسط بود. این پژوهش نشان داد که این نوجوانان کمتر مضطرب و افسرده می‌شدند و دارای عزت نفس بیشتری بودند. پژوهش حاضر نیز با این یافته همسو می‌باشد. طبق الگوی درمان‌های بین‌نسلی، تمایز یافتگی فردی بر انتخاب فرد در زمینه‌ی نامزدی یا انتخاب همسر تأثیر می‌گذارد. پس تمایز یافتگی شرط لازم ورود به تعهدات بلندمدت و زندگی با یکدیگر است که در چنین پیوندهایی هر دو طرف قادرند ضمن اینکه تعهد و وفاداری‌شان را در درجه اول نسبت به یکدیگر حفظ کنند، موقعیتی را نیز فراهم آورند تا در آن امکان تداوم ارتباطات مودت‌آمیز با خانواده‌های اصلی‌شان فراهم شود و در این مرحله خودمختاری و فردیت یافتگی مطلوب حاصل شده است (روبرتو^{۵۴}، ۲۰۰۲).

همچنین نتایج نشان داد صمیمیت خانواده مبدأ علاوه بر اثر مستقیم بر سازگاری زناشویی، به طور غیرمستقیم و از طریق نقش میانجی‌گری عامل شخصیتی روان‌آزرده‌خویی بر سازگاری زناشویی اثر دارد. نتایج یافته‌ها در مورد تأثیر صمیمیت خانواده مبدأ بر سازگاری زناشویی با نتایج مورارو و تورلیوک (۲۰۱۲)، وارینگ و همکاران (۱۹۸۰) و هولمن و بیرچ (۲۰۰۱) و همچنین سولومون و جکسون (۲۰۱۴) و ماساریک و همکاران (۲۰۱۳) همسو می‌باشد. در تبیین این یافته می‌توان گفت صمیمیت یک نیاز واقعی است که ریشه‌های تحولی خاصی دارد و از نیازی بنیادی‌تر به نام دل‌بستگی نشأت می‌گیرد. چنین روابطی بر بهزیستی فیزیکی، روان‌شناختی و توانایی افراد در جهت عملکرد مؤثر در زمینه‌های مختلف فردی، خانوادگی و شغلی مؤثر است (باگاروزی، ۲۰۰۱). طبق نظریه بوئن، کارکرد خانواده با سطح تمایز یافتگی آن مشخص می‌شود. سیستم‌های کارآمد یا تمایز یافته قادرند میان خودمختاری و صمیمیت تعادل برقرار کنند. درون این خانواده‌ها، اعضا به یکدیگر احترام می‌گذارند و مراقب هم هستند. کودکان تمایل دارند برای خودشان احترام قائل باشند، مهارت‌های بین فردی لازم برای مدیریت مؤثر مشکلاتی را می‌آموزند که در دوران بزرگسالی در روابط صمیمانه خود با آن‌ها مواجه خواهند شد. از این رو فردیت و خودمختاری با روابط توأم با احترام، گرم و مثبتی که والدین نسبت به یکدیگر و فرزندان‌شان نشان می‌دهند، ترغیب می‌شود. در عوض سیستم‌های تمایز نیافته با آمیختگی هیجانی و شکست در ایجاد تعادل کارآمد میان نیاز به خودمختاری و صمیمیت شناخته می‌شوند (گلدنبرگ، ۲۰۰۸).

یکی دیگر از یافته‌های این پژوهش این است که عوامل شخصیتی روان‌آزرده‌خویی، برون‌گرایی، توافق‌جویی و وظیفه‌شناسی با سازگاری زناشویی رابطه دارند که این نتایج با نتایج حسینی و همکاران (۱۳۹۲)، کنث و استفانی (۲۰۰۷)، واتسون و همکاران (۲۰۰۰) و دونلان و همکاران (۲۰۰۴) همسو می‌باشد؛ اما در مورد عامل تجربه‌پذیری با یافته‌های دونلان و همکاران (۲۰۰۴) ناهمسو می‌باشد که بر اساس نظر کوستا و مک‌کری (۲۰۰۴) می‌توان چنین بیان کرد که در میان پنج عامل بزرگ شخصیت، عامل تجربه‌پذیری پیچیده‌ترین عامل در درک و شناسایی آن مشکل است، چراکه گشودگی به تجربه فرد را هم در تجربه حالات هیجانی مثبت و هم در حالات هیجانی منفی هدایت می‌کند. به طور کلی محققان بر سر تفسیر عامل تجربه‌پذیری اختلاف نظرانی با هم دارند.

در رابطه خودمختاری و صمیمیت خانواده مبدأ با سازگاری زناشویی تنها عامل شخصیتی روان‌آزرده‌خویی نقش میانجی داشت و دیگر عوامل شخصیتی در این رابطه نقشی نداشتند که در تبیین این یافته می‌توان بیان داشت که مردان و زنان با نمره بالا در روان‌آزرده‌خویی مستعد داشتن عقاید و افکار غیرمنطقی هستند (گروسی فرشی، ۱۳۸۰). از آنجا که یکی از مهم‌ترین علل تعارضات زناشویی باورها و عقاید غیرمنطقی و تحریف شده است (کارنی و برادبوری، ۱۹۹۷)؛ روان‌آزرده‌خویی زوجها ممکن است آن‌ها را به سوی عقاید غیرمنطقی سوق دهد و توانایی آن‌ها را برای مقابله با فشارهای روانی به تحلیل ببرد (کاگلین و همکاران، ۲۰۰۰). هرچه فرد در مقیاس روان‌آزرده‌خویی نمره بالاتری کسب کند، احتمالاً مشکلات ارتباطی بیشتری خواهد داشت چراکه مهارت‌های حل مسئله این افراد کمتر و ضعیف‌تر بوده، ارزیابی آن‌ها از خویش بسیار منفی است و الگوهای پاسخ‌دهی آن‌ها نیز نامناسب می‌باشد. همچنین تعاملات این افراد به طور چشمگیری منفی‌تر از افرادی مشاهده شده است که در مقیاس روان‌آزرده‌خویی نمره پایین‌تر می‌گیرند (شاور و برنان،

۱۹۹۲). کوستا و مک کری (۱۹۸۰) مطرح می‌کنند که روان‌آزرده‌خویی جنبه‌ای از شخصیت است که ارتباط تنگاتنگی با سازگاری دارد و اگر این بعد در فردی بالا باشد احتمالاً در همه سنین شواهدی از عدم سازگاری در او دیده می‌شود؛ بنابراین در افرادی که خودمختاری و صمیمیت پایینی در خانواده‌مبدأ خود دارند و از این ویژگی شخصیتی برخوردارند؛ باعث می‌شود که در روابط خود احساس نارضایتی بیشتری کنند؛ بنابراین در متغیر سازگاری زناشویی، خودمختاری و صمیمیت خانواده مبدأ می‌توانند به صورت مثبت اثرگذار باشند، اما مقداری از این اثرگذاری به صورت عکس (منفی)؛ به واسطه‌ی روان‌آزرده‌خویی فرد صورت می‌گیرد.

نتایج نشان داد خودمختاری و صمیمیت خانواده مبدأ با عامل روان‌آزرده‌خویی رابطه عکس دارند و همچنین روان‌آزرده‌خویی با سازگاری زناشویی نیز رابطه عکس دارد، پس می‌توان نتیجه گرفت عامل شخصیتی روان‌آزرده‌خویی به عنوان متغیر میانجی سازگاری زناشویی را کاهش داده است.

در واقع چنانچه ادراک فرد از خودمختاری و صمیمیت خانواده مبدأش بالا باشد، انتظار می‌رود که عامل روان‌آزرده‌خویی در او پایین بوده و این خود باعث می‌شود که فرد به سازگاری زناشویی بالاتری برسد. چراکه با پایین بودن عامل روان‌آزرده‌خویی توان فرد در کنترل تکانه‌هایش بیشتر شده و قوی‌تر از دیگران با استرس کنار می‌آید.

در مجموع به نظر می‌رسد ویژگی‌های شخصیتی و عوامل خانوادگی در سازگاری زناشویی تأثیرگذارند. با توجه به نتایج پژوهش پیشنهاد می‌شود متخصصان سلامت روان مراجعین خود را در این حوزه‌ها مورد ارزیابی کامل قرار دهند و با اجرای تکنیک‌ها و فنون مناسب افراد متأهل را از دچار شدن به ناسازگاری‌های زناشویی و طلاق محافظت نمایند. همچنین با ارائه آگاهی‌های لازم به والدین در زمینه اهمیت تأثیر خانواده در شکل‌گیری خودمختاری و صمیمیت فرزندان، به آنان یاری رسانند تا فرزندان خود را با تمایز یافتگی و صمیمیت لازم؛ وارد زندگی زناشویی آینده کنند و نقش پیشگیرانه مؤثری داشته باشند.

پی‌نوشت‌ها

- | | |
|---|---|
| 1. Spanier | 29. Solomon & Jackson |
| 2. Bradbury, Fincham & Beach | 30. Habibi, Hajiheydari & Darharaj |
| 3. Family-of-origin | 31. Nakao |
| 4. Davies & Lindsay | 32. maturity |
| 5. Carr | 33. intellect |
| 6. Hosseiniyan, Yazdi & Jasbi | 34. Watson |
| 7. schema | 35. Karney & Bradbury |
| 8. Gottman | 36. Mollazadeh |
| 9. Furman, Simon, Shaffer & Bouchey | 37. Donnellan, Conger & Bryant |
| 10. Cory | 38. sextual satisfaction |
| 11. Whitton | 39. Anderson |
| 12. Johnson, Nguyen, Anderson, Liu & Vennum | 40. Bootstrap test |
| 13. Muraru & Turliuc | 41. NEO- Five Factor Inventory |
| 14. Falcke, Wagner & Mosmann | 42. Family-Of-Origin Scale |
| 15. Weiss | 43. Dyadic Adjustment Scale |
| 16. Buboltz, Johnson & Woller | 44. NEO- Personality Inventory- Revised |

- | | |
|--|---------------------------------|
| 17. Dmitrieva, Chen, Greenberger & Gil-Rivas | 45. normalization |
| 18. Beaver | 46. Garossy Farshi |
| 19. autonomy | 47. Karami |
| 20. intimacy | 48. Dyadic Satisfaction (DS) |
| 21. Hovestadt | 49. Dyadic Cohesion (DCoh) |
| 22. Holman & Birch | 50. Dyadic Consensus (DCon) |
| 23. adjust personally | 51. Affectional expression (AE) |
| 24. Gilligan | 52. sanaei |
| 25. Levant | 53. partial |
| 26. Farahbakhsh | 54. Haws & Mallinckrodt |
| 27. personality traits | 55. Roberto |
| 28. Hosseini | |

منابع

- ثنايي، ب.، علاقبند، س.، فلاحتي، ش.، هومن، ع. (۱۳۸۷). *مقياس‌های سنجش خانواده و ازدواج*. تهران: مؤسسه انتشارات بعثت.
- حسينيان، س.، يزدی، س. م.، جاسبي، م. (۱۳۸۶). رابطه بين سطح سلامت خانواده اصلي و رضایت زناشویی زنان دبیر آموزش و پرورش شهرستان کرج. *پژوهش‌های تربیتی و روان‌شناختی دانشگاه اصفهان*. ۳(۷)، ۶۳-۷۶.
- حسينی، ز.، خلقي، ز.، جابري، س.، صدیقی، آ.، صالحی، و.، تفویضی، م.، جزایری، ر.، فاتحي زاده، م. آ. (۱۳۹۲). مقایسه ویژگی‌های شخصیتی زوجین متعارض و عادی با استفاده از پرسشنامه شخصیتی ۵ عاملی نئو. *مجله پزشکی قانونی*، ۱۹ (۱ و ۴)، ۱۶۵-۱۷۳.
- فرحبخش، کیومرث (۱۳۹۰). همبستگی بین ویژگی‌های ادراک شده خانواده اصلي و فعلی و رابطه آن با تعارض زناشویی. *فصلنامه فرهنگ مشاوره و روان‌درمانی*، ۶(۲)، ۳۵-۶۰.
- کریمی، آ. (۱۳۸۸). بررسی ویژگی‌های روان‌سنجی و هنجاریابی مقیاس سطح سلامت خانواده مبدأ. *فصلنامه پژوهش‌های مشاوره*، ۳۸ (۱)، ۱۱۸-۱۰۳.
- کری، ج. (۲۰۱۰). *نظریه‌ها و کاربردها و کاربست مشاوره و روان‌درمانی*، ترجمه ی. سیدمحمدی (۱۳۸۹) تهران: ارسباران.
- گروسی فرشی، م. ت. (۱۳۸۰). *رویکردی نوین در ارزیابی شخصیت (کاربرد تحلیل عاملی در مطالعات شخصیت)*. تبریز: نشر دانیال و جامعه پژوه.
- ملازاده، ج. (۱۳۸۱). *رابطه سازگاری زناشویی با عوامل شخصیت و سبک‌های مقابله‌ای در فرزندان شاهد*. رساله دکتری روانشناسی، دانشگاه تربیت مدرس.

- Anderson, J. R., Johnson, M. D., Liu, W., Zheng, F., Hardy, N. R., & Lindstrom, R. A. (2013). Young adult romantic relationships in Mainland China: Perceptions of family of origin functioning are directly and indirectly associated with relationship success. *Journal of Social and Personal Relationships*, 31(7), 871-887.
- Bradbury, T. N., Fincham, F. D., & Beach, S. R. (2000). Research on the nature and determinants of marital satisfaction: A decade in review. *Journal of Marriage and Family*, 62(4), 964-980.
- Buboltz, W. C., Johnson, P., & Woller, K. M. (2003). Psychological Reactance in College Students: Family of Origin Predictors. *Journal of Counseling & Development*, 81(3), 311-317.

- Carr, A. (2000). *family therapy concepts, process and practice*. New York: John Wiley.
- Cory, J. (2010). *Theories and application of counseling and psychotherapy* (Y. Seyedmohamadi, Trans.). Tehran: Arasbaran [in Persian].
- Davies, P. T., & Lindsay, L. L. (2004). Interparental conflict and adolescent adjustment: Why does gender moderate early adolescent vulnerability? *Journal of Family Psychology*, 18(1), 160.
- Gottman, J. M. (2014). *What predicts divorce?: The relationship between marital processes and marital outcomes*. New York: Psychology Press.
- Farahbakhsh, k. (2011). The correlation between perceived characteristics of family of origin and current family and their relation with marital conflict. *Quarterly Counseling Culture and psychotherapy*, 6(2), 35-60 [in Persian].
- Garosy Farshi, M. T. (2001). *New personality evaluation (the application of factor analysis in studies of personality)*. First Edition. Tabriz: The publication of Daniel and society pazhooh [in Persian].
- Hosseini, Z., kholghi, Z., jaberi, S., Sedighi, A., Salehi, V., Tafvizi, M., Jazayeri, R., Fatehizadeh, M. A. (2013). Comparison personality Future of conflicting and ordinary couple with use Ir-J Forensic Med. *Scientific Journal of Forensic Medicine*. 19 (1,4), 165-173 [in Persian].
- Hosseiniyan, S., Yazdi, S., Jasbi, M., (2007). [Relationship between level of the origin family health and marital satisfaction among female teachers of secondary school in Karaj]. *Journal of educational and psychological research*, (7) 3, 63-76 [in Persian].
- Karami, A. (2009). Review psychometric properties and normalization of family-of-origin health scale. *Journal of consuling research and development*. 38 (1), 103-118 [in Persian].
- Mollazadeh, C. (2002). The relation between Marital Adjustment with Personality Future and coping styles in control children. Phd thesis in Psychology, Tarbiat Modares University [in Persian].
- sanaei, b., alaghband, s., Falahati, sh., human,a., (2008). Family and marriage scales compiled. Tehran: Institute publishing beasat [in Persian].
- Shaver, P. R., & Brennan, K.A (1992). Attachment styles and the big-five personality traits. Their connections with each other and with romantic relationship outcomes. *The society for personality and social psychology*, 18, 536-545.
- Bagarozzi, D. (2001). *Enhancing intimacy in marriage*. New York: Routledge.
- Caughlin, J. P., Huston, T. L., & Houts, R. N. (2000). How does personality matter in marriage? An examination of trait anxiety interpersonal negativity, and marital satisfaction. *Journal of Personality and Social Psychology*, 78, 326-336.
- Costa, P. T., & McCrae, R. R. (1980). Influence of extraversion and neuroticism on subjective well-being: happy and unhappy people. *Journal of personality and social psychology*, 38 (4), 668-678.
- Delaney, M. E. (1996). Across the Transition to Adolescence Qualities of Parent/Adolescent Relationships and Adjustment. *The Journal of Early Adolescence*, 16(3), 274-300.
- Donnellan, M. B., Conger, R. D., & Bryant, C. M. (2004). The Big Five and enduring marriages. *Journal of Research in Personality*, 38(5), 481-504.
- Dmitrieva, J., Chen, C., Greenberger, E., & Gil-Rivas, V. (2004). Family relationships and adolescent psychosocial outcomes: Converging findings from Eastern and Western cultures. *Journal of Research on Adolescence*, 14(4), 425-447.
- Falcke, D., Wagner, A., & Mosmann, C. P. (2008). The relationship between family-of-origin and marital adjustment for couples in Brazil. *Journal of Family Psychotherapy*, 19(2), 170-186.

- Furman, W., Simon, V. A., Shaffer, L., & Bouchey, H. A. (2002). Adolescents' working models and styles for relationships with parents, friends, and romantic partners. *Child development, 73*(1), 241-255.
- Gilligan, C. (1982). *In a different voice: Psychological theory and women's development*. Master thesis, Psychology Department, Harvard University Press.
- Goldenberg, H., Goldenberg, I. (2008). *Family Therapy: An overview*. Los Angeles: Thomas Brooks/Cole.
- Gottman, J.M.(1994). *What predicts divorce: The relationship between marital processes and marital outcomes*. New Jersey: Lawrence Erlbaum.
- Habibi, M., Hajiheydari, Z., & Darharaj, M. (2015). Causes of Divorce in the Marriage Phase From the Viewpoint of Couples Referred to Iran's Family Courts. *Journal of Divorce & Remarriage, 56*(1), 43-56.
- Haws, W. A., & Mallinckrodt, B. (1998). Separation-individuation from family of origin and marital adjustment of recently married couples. *American Journal of Family Therapy, 26*(4), 293-306.
- Holman, T. B., & Birch, P. J. (2001). *Family-of-origin structures and processes and adult children's marital quality*. In *Premarital prediction of marital quality or breakup*. New York: Springer.
- Hovestadt, A. J., Anderson, W. T., Piercy, F. P., Cochran, S. W., & Fine, M. (1985). A Family-of-Origin Scale. *Journal of Marital and Family Therapy, 11*(3), 287-297.
- Johnson, M. D., Nguyen, L., Anderson, J. R., Liu, W., & Vennum, A. (2015). Pathways to romantic relationship success among Chinese young adult couples Contributions of family dysfunction, mental health problems, and negative couple interaction. *Journal of Social and Personal Relationships, 32*(1), 5-23.
- Karney, B., & Bradbury, T. (1997). Neuroticism, marital interaction, and the trajectory of marital satisfaction. *Journal of Personality and Social Psychology, 72*, 1075-1092.
- Kenneth, R.O., & Stephanie, N.(2007). Five-factor Personality Similarity and marital adjustment. *Social Behavior and Personality: An International Journal, 27*(3), 309-314.
- Levant, R. F. (1995). *A new psychology of men*. New York: Basic Books.
- Maskarin, A. S., Conger, R. D., Martin, M. J., Donnellan, M. B., Masyn, K. E., & Lorenz, F. O. (2013). Romantic relationships in early adulthood: Influences of family, personality, and relationship cognitions. *Personal Relationships, 20*(2), 356-373.
- MC. Care, R.R., & Costa, P.T. (2004). A contemplated revision of NEO five factor inventory. *Journal of Personality and Individual Differences, 36*: 587-596.
- Muraru, A. A., & Turliuc, M. N. (2012). Family-of-origin, romantic attachment, and marital adjustment: a path analysis model. *Procedia-Social and Behavioral Sciences, 33*, 90-94.
- Nakao, K., Takaishi, J., Tatsuta, K., Katayama, H., Iwase, M., Yorifuji, K., & Takeda, M. (2000). The influences of family environment on personality traits. *Psychiatry and Clinical Neurosciences, 54*(1), 91-95.
- Roberto-Forman, L. (2002). Transgenerational marital therapy. *Clinical Handbook of Couples Therapy, 118-150*.
- Solomon, B. C., & Jackson, J. J. (2014). Why do personality traits predict divorce? Multiple pathways through satisfaction. *Journal of Personality and Social Psychology, 106*(6), 978-996.
- Spanier, G. B. (1976). Measuring dyadic adjustment: New scales for assessing the quality of marriage and similar dyads. *Journal of Marriage and the Family, 1*(38) 15-28.
- Waring, E. M., Tillman, M. P., Frelick, L., Russell, L., & Weisz, G. (1980). Concepts of intimacy in the general population. *The Journal of nervous and mental disease, 168*(8), 471-474.

- Watson, D., Hubbard, B., & Wiese, D. (2000). General traits of personality and affectivity as predictors of satisfaction in intimate relationships: Evidence from self-and partner-ratings. *Journal of personality*, 68(3), 413-449.
- Weiss, J.M. (2014). *Marital Preparation, Experiences, and Personal Qualities in a Qualitative Study of Individuals in Great Marriages*, Master thesis, Psychology Department, Utah State University.
- Whitton, S.W. (2008). Prospective associations from family-of-origin interactions to adult marital interactions and relationship adjustment. *Journal of Family Psychology*. 22 (2), 274-286.